

دانشنامهٔ جهان‌اسلام

ج

حرافی، حماد - حلیچه

(۱۳)



زیرنظر

علم‌الحلی خداد عادل

ساده‌نگاری

حسن طارمی راو

تهران ۱۳۸۸

واسطة ایمان آوردن او به سید علیمحمد باب، که در جنگ طبرسی کشته شد (نبیل زرندي، ص ۴۶-۴۸، ۴۴۶).
 (۱۷) میرزا هادی قزوینی، برادر بزرگ میرزا محمدعلی، که از جنگ در قزوین اجتناب کرد (همان، ص ۶۹؛ نوائی، همانجا).
 (۱۸) ملاحسن (محسن) بجستانی، که پس از مدت کوتاهی توبه کرد و از اعتقاد به باپیت سید علی محمد برگشت (نبیل زرندي، ص ۶۸؛ نوائی، ص ۱۱۳).

منابع: علیقی بن فتحعلی اعتمادالسلطنه، فتنه باب، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوائی، تهران ۱۳۵۱ش؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران ۱۳۵۷ش؛ جهانگیر میرزا، تاریخ نو: شامل حوادث دوره فاجاریه آر سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری، چاپ عباس اقبال آشتیانی، تهران ۱۳۲۷ش؛ حاجی میرزا جانی کاشانی، کتاب نقطه الکاف: در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال اول از تاریخ بایه، چاپ ادوارد برلوون، لندن ۱۹۱۰/۱۳۲۸؛ محمد جعفرین محمدعلی خورموجی، حقایق الاخبار ناصری، چاپ حسین خلیجیم، تهران ۱۳۶۳ش؛ رشید خویان، حروف حقیقی: البایه و البهائی مع نص کتاب «قدس»، کلن ۲۰۰۳؛ روزنامه وقایع اتفاقیه، ش ۱۰، ۸۲؛ ۱۳۶۸ قیقدۀ؛ محمد مهدی زعیم الدوله تبریزی، مفتح باب الابواب، یا، تاریخ باب و بهاء، ترجمه حسن فرد گلبلایکانی، تهران ۱۳۴۶ش؛ محمد تقی بن محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ: سلاطین قاجاریه، چاپ محمد باقر بهبودی، تهران ۱۳۴۵/۱۳۴۴ش؛ محمد نبیل زرندي، مطالع الانوار: تلحیص تاریخ نبیل زرندي، ترجمه و تلحیص عبدالحید اشراق خاوری، [تهران ۱۳۳۹ش]؛ عبدالحسین نوائی، «باب و حروف حقیقی»، در علیقی بن فتحعلی اعتمادالسلطنه، همان منبع؛ رضاقلی بن محمدعلی هدایت ملحقات تاریخ روضة الصفا ناصری، در میرخوانت، ج ۸-۱۰.

'Abbas b. Husayn 'Ali 'Abdul Bahá, A traveller's narrative written to illustrate the episode of the Báb, ed. and tr. Edward G. Browne, [accompanied with] Persian text, Amsterdam 1975.

/صادق حیدری نیا /

حروف مقطعه، یک یا چند حرف که در آغاز ۲۹ سوره قرآن کریم، پس از بسم الله، قرار دارند و جدا جدا و گسته خوانده می شوند، مانند ال (الف، لام، میم)، یس (یا، سین)، ص (صاد). نامهای دیگر این حروف عبارت اند از: مقطعات (به مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۷۳)، حروف الفواتح، اوائل السور (د. اسلام، چاپ دوم، ذیل "Al-Kur'ān".⁴) و فواین السور (طبری، ۱۳۷۳، ذیل بقره: ۱؛ صالح، ص ۲۳۴؛ بلاشر، ص ۱۴۴). قرآن شناسان غربی عموماً از آنها یا عنوان «حروف

ص ۲۰۳؛ نبیل زرندي، ص ۴۶-۴۸، ۴۴۶).

(۶) ملاعلی سلطانی، از شاگردان سید کاظم رشتی، که پس از ایمان آوردن به باب، از جانب او مستول تبلیغ در نجف و کربلا شد. به خواست علماء، مأموران دولت عثمانی او را از نجف به بغداد منتقل کردند و سپس در مسیر استانبول کشته یا فوت شد (نبیل زرندي، ص ۴۷، ۵۸، ۶۱-۶۲، ۷۲-۷۸).

(۷) ملا احمد ابدال (مراوغه)، از شاگردان سید کاظم رشتی، که در واقعه بدشت حاضر بود و در جنگ طبرسی کشته شد (همان، ص ۲۹۴، ۴۴۷).

(۸) سید حسین یزدی، که کاتب وحی باب تلقی می شود. گروهی از علمای شیخی تبریز حکم قتل او را نیز به همراه باب صادر کردند، ولی او اظهار توبه کرد و از باب تبریز جست (که با پیش این اقدام او را تقیه می دانند) و بدین ترتیب آزاد شد، اما پس از رهایی، در تهران مجدداً به طرفداران باب پیوست (حاجی میرزا جانی کاشانی، ص ۲۴۷، ۲۴۵؛ سپهر، ج ۳، ۷۶، ۳۰-۳۰، ۴۰-۴۳؛ اعتمادالسلطنه، ص ۳۱؛ خورموجی، ص ۳۱).

پس از واقعه تیراندازی با پیش ایها به سوی ناصر الدین شاه، وی نیز به همراه تعداد زیادی از سران پایی دستگیر و کشته شد (روزنامه وقایع اتفاقیه، ص ۶۳-۶۴؛ نبیل زرندي، ص ۶۶۳).

(۹) میرزا محمد روضه خوان یزدی، که بعد از خود را شیخی معرفی کرد (نبیل زرندي، ص ۶۹؛ نوائی، ص ۱۱۴).

(۱۰) سعید هندی، که مأمور تبلیغ آیین باب در هندوستان شد (نبیل زرندي، ص ۶۹، ۶۳۶).

(۱۱) ملا محمد (محمود) خویی، از شاگردان سید کاظم رشتی، که در جنگ طبرسی کشته شد (همان، ص ۶۹، ۴۴۶؛ نوائی، همانجا).

(۱۲) ملا خدابخش قوچانی، که بعد از ملاعلی معروف شد (نبیل زرندي، ص ۶۸؛ نوائی، ص ۱۱۳).

(۱۳) ملا جلیل اردمنی، که در جنگ طبرسی کشته شد (نبیل زرندي، ص ۶۹، ۴۴۷).

(۱۴) ملا باقر تبریزی، مأمور تبلیغ در ایران و عراق و واسطة انتقال نوشته های باب به ملاعدهالکریم قزوینی (عبدالبهاء، متن فارسی، ص ۵۲-۵۳؛ نبیل زرندي، ص ۳۷۹، ۵۳۹؛ نوائی، ص ۱۱۵).

(۱۵) ملا یوسف اردبیلی، از مبلغان باب در ایران، که به بایان قلعه طبرسی پیوست و در پی تسلیم آنها کشته شد (حاجی میرزا جانی کاشانی، ص ۱۹۴؛ نبیل زرندي، ص ۱۷۹، ۳۷۶، ۴۱۵-۴۱۶).

(۱۶) میرزا محمدعلی قزوینی، شوهر خواهر قرة العین و

حروف مقطمه

۷۷

صادق علیه السلام هم منسوب است (به مجلسي، ج ۸۹ ص ۳۸۴). برخى از طرفداران اين عقيدة، در عين حال اين را زها را از مشابهات قرآن مى دانند که آگاهى از آنها مخصوص خداست و کسی جز او تأويل آنها را نمى داند (به فخررازي؛ سيوطي، همانجاها). اين معنا در اخبار و احاديث شيعه هم آمده است (برای نمونه به طوسى، همانجا؛ طبرسى، ذيل بقره: ۱). حتی برخى گفته‌اند منظور از مشابه در آية هفت سوره آل عمران، همین حروف است (به طباطبائى، ۱۳۹۴-۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۲؛ همو، ۱۳۶۱ش، ص ۳۵-۳۶؛ ابوزيد، ص ۳۱۵) و تأويل مشابه در آية مذکور به داستان مشهوری اشاره دارد که به موجب آن یهودیان می خواستند از حروف مقطمه مدت بقا و دوام اسلام را به دست آورند و پیامبر اکرم با خواندن پیامی فواتح سور، حساب ایشان را مختل ساخت (به ادامه مقاله).

ولی میان آيات مشابه و حروف مقطمه فرق بسیار هست، زیرا مشابهات در قالب قضایای دارای موضوع و محمول و اثبات و تغییر نازل شده‌اند، ولی حروف مقطمه چنین نیستند. به بیان دیگر، در قرآن مشابه در مقابل محکم به کار رفته است. لازمه این تسمیه آن است که آیه مشابه، مدلولی از قبیل مدلولات لفظی داشته باشد و مدلول واقعی با غیرواقعی مثبته گردد، ولی حروف مقطمه چنین مدلولی ندارند و درنتیجه، از یک قسم محکم و مشابه بیرون آند (به شلتوت، ص ۱۵۸-۱۶۱؛ طباطبائى، ۱۳۶۱ش، ص ۳۵؛ ابوزيد، همانجا): اما، به عنوشه ابوزيد (همانجا)، گویا همین امر که مخطوط حروف مقطمه دلالتی ندارد، موجب شده است برخى این حروف را از جمله «مشابهات» به شمار آورند که جز خدا کسی از آنها آگاه نیست. در برابر این گروه از عالمان مسلمان، گروهی دیگر حروف مقطمه را به اشکال دیگری نیز تفسیر کرده‌اند.

برخى این حروف را نامهای سوره‌ها دانسته‌اند، به طوری که هر سوره‌ای را با حروف مقطمه‌ای که آغاز شده است می‌شناسند (به طوسى، ج ۱، ص ۴۸-۴۹؛ طبرسى، همانجا؛ سيوطي، ج ۱، ص ۶۶۲). این رأى، که شیخ طوسى (همانجا) و طبرسى (همانجا) آن را بهترین وجه در تفسیر این حروف دانسته‌اند، به این بن کعب، حسن بصرى و زید بن اسلم منسوب است (به طبرى، ۱۳۷۳، همانجا؛ قس طبرسى، همانجا؛ ابوالفتوح رازى، ذيل بقره: ۱). خلیل بن احمد و سیپويه نیز همین رأى را برگزیده‌اند (به فخررازي، همانجا)، اما این رأى را نسی توان پذیرفت، زیرا گاه چند سوره با حروف یکسان آغاز شده‌اند. مفسران و قرآن‌شناسان گرچه به این اشکال پاسخ گفته‌اند (به طبرى، ۱۳۷۳، همانجا؛ طوسى، ج ۱، ص ۴۹؛ زركشى، ج ۱،

رازا میزه^۱ یاد می‌کنند (به د. اسلام، همانجا). عنوانهای اوائل السور و فواتح السور با اندکی تسامح آمیخته است، زیرا حروف مقطمه در واقع، بخشی و گونه‌ای از فواتح سوره‌ند (به سيوطي، ج ۳، ص ۳۶۱). سوره‌هایی که با این حروف آغاز می‌شوند، مکنی اند، به جز بقره وآل عمران، که آن دو هم در سالهای آغازین دوره مدنی نازل شده‌اند. مطابق شمارش کوفى، که از علی بن ابي طالب عليه السلام متفق است (به شاطبى، ص ۶)، حروف مقطمه در پاره‌ای از سوره‌ها آیه مستقل به شمار آمده (برای نمونه به بقره، آل عمران و اعراف) و در برخى سوره‌ها هم آیه مستقل محسوب نشده‌اند (برای نمونه به یونس و هود).

پیشنهاد کوشش برای یافتن معنا و مقصود این حروف، به زمان نزول قرآن و سیر یهودیان با پیامبر صلی الله علیه وآلہ وسلم باز می‌گردد (به ادامه مقاله)، ولی گزارش متواتر و اطمینان‌بخشی در دست نیست که نشان دهد صحابه در این خصوص از پیامبر پرسشی کرده و پاسخی گرفته‌اند. به عقیده ابن حجر عسقلانی، این بدین معناست که مدلول یا مقصود این حروف برای آنان شناخته شده و انکارناپذیر بوده است (به سيوطي، ج ۳، ص ۳۰-۳۱).

این حروف همواره عالمان و قرآن‌پژوهان را به تفکر و گمانهزنی درباره معنا و مدلول آنها واداشته، به طوری که کمتر کتابی در تفسیر یا علوم قرآنی، در این خصوص سخن نگفته است، حتی آثار و کتابهای مستقلی نیز در این باره فراهم آورده‌اند، مانند الحروف المقطمة في القرآن اثر عبدالجبار شراره (قم ۱۴۱۴): اوائل السور في القرآن الکریم اثر علی ناصوح طاهر (عمان ۱۳۳۳ش/۱۹۵۴): و اعجاز قرآن: تحلیل آماری حروف مقطمه^۲ اثر رشاد خلیفه (شیراز ۱۳۶۵ش). اما چون این حروف در زبان عربی، جز مسمای‌های خود به عنوان حروف الفباء، معنای دیگری ندارند و تفسیر آنها نیز به روشنی صحیح و اطمینان‌آور از پیامبر اکرم گزارش نشده است، دانشمندان درباره آنها گرفتار تشتت آرا و چند دستگی شده‌اند. گروهی از دانشمندان مسلمان بر اساس برخی روایات (برای نمونه به طوسى، ج ۱، ص ۴۸؛ فخررازي، ذيل بقره: ۱؛ سيوطي، ج ۳، ص ۲۴) بر آن اند که «این حروف از جمله رازهایی هستند که تنها خدا از آنها آگاه است» و درنتیجه، از تدبیر و اظهار نظر در این باره خودداری کرده‌اند (شلتوت، ص ۵۴). برخی متحمل دانسته‌اند که این حروف، رمزی میان خدا و پیغمبر بوده و خدا نخواسته است کسی جز پیامبر اکرم از آنها آگاه گردد (به طلاقانی، ج ۱، ص ۴۹؛ طباطبائى، ۱۳۹۰-۱۳۹۴، ج ۱۸، ص ۹) و این معنای به امام جعفر

(۱) التفسیر المنسوب الى الامام ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیہم السلام، ص ۶۲؛ مجلسی، ج ۱، ص ۸۹، ۳۷۷. سیدقطب (ج ۱، جزء ۱، ص ۳۸) فقط همان را اختیار کرده و شایسته ذکر دانسته است. حتی بهنوشته طباطبائی (۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۳)، ظاهراً بر پایه همین تفسیر، برخی مفسران سلف بر آن بوده‌اند که این حروف، محکمات و بقیة قرآن مشابهات اند، زیرا حروف مقطعه اصل و اُم الکتاب اند و قرآن از آنها ببرون می‌آید. پیروان این رأی مدعای خود را با برخی نکات دقیق و ظرفی همراه ساخته‌اند (۱) باقلانی، ص ۴۶؛ (۲) زمخشیری، ذیل بقره: ۱؛ زرکشی، ج ۱، ص ۱۶۵. (۳) شریعتی مزنیانی، ص چهل و هشت - چهل و نه: ابوزید، ص ۳۲۰-۳۲۲. در عین حال باید دانست که این نظریه بر دو قضیه استوار است: یکی اینکه حروف از جنس همان حروف هجاست که تازیان آن را می‌شناسند و سخشنان از آن ترکیب می‌گردد و قرآن نیز طبعاً با همان حروف نظم و تالیف یافته است؛ دیگر آنکه آنان با وجود این، از آوردن مثل قرآن ناتوان مانده‌اند. بنابراین، در هیچ یک از این دو قضیه، به کارگیری رمز لازم نبوده است (شلتوت، ص ۵۶).

بهنوشته سیوطی (ج ۳، ص ۳۲)، این حروف نشانه‌ای است که خدا برای اهل کتاب برقرار ساخته است، مبنی بر اینکه بر محمد کتابی فروخواهد فرستاد که در آغاز برخی از سوره‌هایش حروف گسته وجود دارد. برخی از شیعیان و گروهی از اهل سنت از این حروف، با حذف مکرات، عبارت‌هایی را در تأیید مذهب خویش استخراج کرده‌اند (برای نمونه - فیض کاشانی؛ الوسی، ذیل بقره: ۱؛ صالح، ص ۲۲۷).

ابن مسعود، ابن عباس و شعیی گفته‌اند که این حروف، اسم اعظم خدا هستند (۱) طبری، ۱۳۷۳، همانجا؛ سیوطی، ج ۳، ص ۲۷). همچنین سعیدبن جبیر گفته نامهای خداست که تقطیع شده است و اگر مردم تالیف آن را بدانند به اسم اعظم الهی دست خواهند یافت، ولی ما بر جمع و پیوند آن توانا نیستیم (۲) طبری؛ ابوالفتوح رازی، همانجاها؛ این معنا در پاره‌ای از کتابهای حدیث به برخی امامان شیعه نیز منسوب است (۳) مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۷۵، قس ص ۳۷۶، ۳۸۴.

بر اساس یکی از کهن‌ترین نظریه‌ها، حروف مقطعه نشانه‌های اختصاری^۱ یا رمزهایی از نامها و صفات (و اغلب نامها و صفات الهی) هستند، چنان‌که هریک از این حروف به معنایی است که با معنای حرف مشابه دیگر فرق دارد. این نظریه -که به ابن عباس، ابن مسعود و جماعتی دیگر از صحابه و نیز به سعیدبن جبیر منسوب است (۴) طبری، ۱۳۷۳، همانجا؛ قس

ص ۱۷۴؛ قس طلاقانی، ج ۱، ص ۴۶)، اما دفاع آنها از این رأی خدشنه‌پذیر است (۱) ابوزید، ص ۳۲۳. علاوه بر آن، اشتهار سوره‌ها به نامهایی جز این حروف، مانند بقره و آل عمران و غیره، و به کار نبردن حروف مقطعه از سوی صحابه و مؤمنان نسلهای بعد به عنوان نامهای سوره‌ها، مردود بودن این نظریه را نشان می‌دهد (۲) شلتوت، ص ۵۵).

قتاده، مجاهد، ابن جریج، سعدی و کلبی این حروف را، مانند فرقان و ذکر، از نامهای قرآن دانسته‌اند (۱) طبری، ۱۳۷۳، همانجا؛ طوسی، ج ۱، ص ۴۷؛ طبرسی؛ فخر رازی، همانجاها؛ سیوطی، ج ۳، ص ۲۸). به عقیده طبری (۱۳۷۳)، همانجا، رأی آنان را می‌توان سوگند به قرآن تأویل کرد.

ابن عباس و عکرمه اینها را حروف سوگند دانسته‌اند و خدا با این حروف، که از نامهای او هستند، سوگند یاد کرده است (۱) طبری، ۱۳۷۳؛ طوسی؛ طبرسی، همانجاها). سیوطی (ج ۳، ص ۲۷-۲۸) در توجیه و تأیید این نظر به روایتی از علی علیه السلام استناد کرده که گفته است: «يا كهيف عص اغفرلي»، اما به نظر اخشن چون حروف از شرافت و فضیلت برخوردارند و پایه و اساس کتابهای آسمانی به زبانهای گوناگون اند، خدا به این حروف سوگند یاد کرده است (۲) طبرسی، همانجا؛ قس ابوالفتوح رازی، همانجا).

رأی دیگری هم به مجاهد منسوب است و آن این است که حروف مقطعه، فواتح یا سراغاز سوره‌ها هستند. درباره فایده این فواتح گفته‌اند که با آنها شروع یک سوره و اتمام سوره پیش از آن معلوم می‌گردد (۱) طبری، ۱۳۷۳؛ طوسی، همانجاها؛ سیوطی، ج ۳، ص ۲۸).

برخی گفته‌اند اینها حروف الفباء هستند که خدا به ذکر همین مقدار بسند کرده و نیازی به ذکر بقیة ۲۸ حرف ندیده است، چنان‌که وقتی می‌گویند فلاان کس «ا، ب، ت، ث» می‌آموزد، مراد همه حروف الفباءست یا چنان‌که با ذکر «فقائبک» از ذکر بقیة قصیده خودداری می‌کنند (۱) طبری، ۱۳۷۳، همانجا؛ طوسی، ج ۱، ص ۴۸؛ طبرسی؛ ابوالفتوح رازی، همانجاها).

یکی از قدیم‌ترین و پیر طرفدارترین نظریه‌ها در تفسیر حروف مقطعه این است که تازیان بهمend این قرآن معجز، از همان حروف، آن است که تازیان بهمend این قرآن معجز، از همان حروفی نظم و تالیف یافته است که با آن سخن می‌گویند و متون معمولی خود را با آن تالیف می‌کنند، پس اگر مدعی اند این قرآن کلام خدا نیست، مثلش را بیاورند (۱) طوسی؛ طبرسی، همانجاها؛ سیوطی، ج ۱، ص ۶۶۵؛ قس ابوالفتوح رازی، همانجا). این رأی در پاره‌ای از منقولات شیعی نیز مندرج است

حروف مقطمه

۷۹

پذیرفته‌اند (به ادامه مقاله)، با تفسیر عددی حروف مقطمه خواسته‌اند زمان تأسیس حکومتها و انقراض آنها، مدت عمر و سیاست اقوام و گروهها و بعویذه مدت دوام و بقای امت مسلمان را به دست آورند و آن را پیشگویی کنند (به طبری، همانجا؛ سیوطی، ج ۳، ص ۲۹-۳۰؛ طالقانی، ج ۱، ص ۴۶-۴۷). چنان‌که مثلاً مقائل بن سلیمان (متوفی ۱۵۰) گفته است: ما این حروف را پس از حذف مکررها حساب کردیم، حاصل آن ۷۴۴ سال شد و این، مدت بقای این امت است. دیگری گفته است: ما دوباره حساب کردیم عدد ۶۹۳ به دست آمد (به طبری، همانجا). در برخی مجموعه‌های حدیثی شیعه، روایتها بی از برخی امامان آورده شده که در آنها به تفسیر عددی این حروف پرداخته‌اند (برای نمونه به عیاشی، ج ۲، ص ۲-۳؛ مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۷۶؛ ۳۸۴-۳۸۳)؛ اما این روایتها با خبر دیگری که تفسیر عددی این حروف را مردود می‌شمارند، در تعارض اند (به ادامه مقاله).

علی ناصوح طاهر، از محققان معاصر، معتقد است که ارزش عددی این حروف از شمار آیه‌ها در روایتهای اولیه سوره‌ها یا مجموعه‌ای از سوره‌های مرتبط باهم حکایت می‌کند. او برای موجه جلوه دادن رأی خود، بهناچار، انواع سوره‌ها را با شیوه‌ای خودسرانه در هم آمیخته تا تعداد آیات مورد نیازش را به دست آورد. مثلاً، ۱۱۱ آیه سوره دوازدهم (یوسف) را به ۱۲۰ آیه مکنی در سوره یازدهم (هود) افزوده، تا عدد ۲۳۱ را، که ارزش عددی «الر» است، به دست آورد. «الر» حروف آغازین این دو سوره و نیز سوره‌های دهم و چهاردهم و پانزدهم است که طاهر از آنها ذکری به میان نیاورده است. گفتنی است که شمار آیات هیچ‌یک از این سوره‌ها با ارزش عددی حروف مقطمه آنها برابر نیست و در هیچ مورد، تعداد آیات اصلی یا مکنی‌ای که طاهر پیشنهاد کرده است با آنچه از چاپ معیار قرآن (مانند مصحف ملک فؤاد یا مصحف مدینه منوره) بر می‌آید تطابق ندارد، چه رسد به اینکه بخواهیم رأی او را از منظر تاریخ نزول سوره‌ها نقد کنیم (به د. اسلام، همانجا).

پیشینه و خاستگاه تفسیر عددی حروف مقطمه به زمان نزول قرآن و جمله‌ای یهودیان با پیامبر درباره اسلام و قرآن باز می‌گردد. به موجب برخی گزارشها (به این هشام، قسم ۲، ص ۵۴۶؛ طبری، ج ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۹۳؛ عیاشی، ج ۱، ص ۲۶؛ سیوطی، ج ۳، ص ۲۹-۳۰)، یهودیان می‌کوشیدند با تفسیر این حروف، مدت سیاست دین اسلام را کشف کنند. از دقت در متن این گزارشها معلوم می‌شود پیامبر صلی اللہ علیه و آله و سلم هرگز تفسیر یا تأویل عددی این یهودیان را تأیید نکرده است (طباطبائی، ۱۳۹۴-۱۳۹۰، همانجا) و خود آن یهودیان هم به درستی تفسیر خود یقین نداشته و دلیلی برای گفته خود عرضه نکرده‌اند.

طوسی، ج ۱، ص ۴۷-۴۸) – در کتابهای تفسیر و علوم قرآنی بازنای گسترده یافته و بعدها دستاویزی برای اظهارنظرهای صوفیان، حروفیه و خاورشناسان شده است (به ادامه مقاله). بر پایه این نظریه، هریک از این حروف، از باب دلالت جزء بر کل، بر یکی از نامها یا صفات خدا دلالت دارند. مثلاً، الف از اللہ، لام از لطیف و میم از مجید است، یا آنکه الف از آلاء الهی، لام از لطف الهی و میم از مجد الهی مشتق شده است (به طبری، ۱۳۷۳، همانجا؛ زرکشی، ج ۱، ص ۱۷۳؛ سیوطی، ج ۳، ص ۲۴-۲۵؛ قس طبری؛ ابوالفتوح رازی، همانجاها). همچنین امکان دارد حروف مقطمه در آغاز هر سوره‌ای علامت اختصاری یک جمله کامل باشد؛ بنابراین، «الم» به معنای «آن اللہ أعلم»، «المص» به معنای «آن اللہ أعلم و أفضل» و «المر» به معنای «آن اللہ أعلم و أری» است (به طبری، ۱۳۷۳؛ طبری، ۱۳۷۴، ص ۱) در ترجمه قرآن نیز دلالت داده شده و در مواردی حروف مقطمه بر مبنای این رأی ترجمه شده‌اند. در برخی مجموعه‌های حدیثی شیعه، تأویلهایی از این دست را به امام صادق علیه السلام هم نسبت داده‌اند (برای نمونه به مجلسی، ج ۸۹، ص ۳۷۶-۳۷۸). طباطبائی (۱۳۹۰-۱۳۹۴، ص ۳۷۸) درباره این گزارشها گفته است بافرض اینکه آن ج ۱۸، ص ۱۵) درباره این گزارشها گفته است بافرض اینکه آن را ویتها از معصوم صادر شده باشد، شاید بتوان گفت این حروف بر آن نامها دلالت دارند، ولی نه دلالت وضعی. درنتیجه، رمزهایی هستند که مراد از آنها بر ما پوشیده است و به مرتبه‌هایی از آن معانی دلالت دارند که برای ما مجھول است، چون آن مراتب دقیق‌تر و الاتر از فهم ماست. به‌نظر می‌رسد این تحلیل، با رأی که حروف مقطمه را رموزی میان خدا و پیغمبر می‌داند، خاستگاه واحدی دارند.

مجاهد این حروف را حروف هجای قراردادی دانسته است (به طبری، ۱۳۷۳، همانجا؛ طوسی، ج ۱، ص ۴۸)، اما منظور او از این سخن روشن نیست. شاید مقصود این باشد که خدا در سرآغاز سوره‌ها، در برایر حروف ایجاد یا القیا، نظامی دیگر از حروف را وضع می‌کند، یا شاید راویان در نقل سخن مجاهد به خط رفته باشند، زیرا در جایی دیگر از وی متفق است که «سرآغاز سوره‌ها جملگی هجای مقطع‌اند» و نه هجای قراردادی (به سیوطی، ج ۳، ص ۲۶). در صورت درستی گزارش اخیر، مجاهد هم، مانند ابن عباس و دیگران، این حروف را نشانه‌های اختصاری می‌دانسته است. گروهی دیگر از مفسران، این حروف را رمزهایی همراه با معنای نمادین مبتنى بر ارزش عددی حروف عربی، موسوم به «عد آبی جاده» یا «حساب تحمل»، دانسته‌اند (به طبری، ۱۳۷۳؛ طوسی، همانجاها؛ درباره حساب چحمل) – ذاکری، ص ۲۲-۲۳). این گروه، که از یهودیان اثر

کتاب در مدینه است (نیز به صالح، همانجا).
یکی از معاصران به کمک رایانه به بررسیهای آماری درباره حروف مقطمه پرداخته و تعداد حروف الفبا را در هر سوره، بر پایه رسم الخط قرآن‌های کنونی، تعیین کرده و بسامد مطلق، در صد بسامد و میانگین هریک از چهارده حرف مقطمه را در آیات هر سوره محاسبه نموده و کوشیده است که نتیجه بگیرد طرز تقسیم‌بندی حروف و توزیع آنها در سوره‌ها از چنان نسبت دقیق ریاضی‌ای برخوردار است که انجام دادن آن از توان بشر بیرون است. مثلاً، نتیجه گرفته که سوره «ق» حاوی بیشترین تعداد حرف «ق» و سوره «ان» دربردارنده بیشترین تعداد حرف «ن» است (به خلیفه، ص ۱۰۷، ۱۲۱-۱۲۰). این پژوهش - با آنکه نظریه تازه‌ای را مطرح نمی‌کند، بلکه در صدد تأکید یا اثبات نظریه‌ای است که در سده‌های میانی در پایه‌ای از آثار قرآن‌پژوهان به چشم می‌خورد (به زرکشی، ج ۱، ص ۱۶۹) - اعجاب عده بسیاری، از جمله برخی روشنگران مسلمان ایرانی، را برانگیخته است (برای تعمونه به شریعتی، ص ۵۷۹-۵۶۳؛ اما، در بسیاری جاهای بررسیها و نتیجه‌گیریهای این پژوهش متکلفانه است. به علاوه، با در نظر گرفتن اختلاف رسم الخط مصاحف اولیه با مصاحف امروزی و اختلاف فرایان در قرآن، این پژوهش و پژوهش‌هایی از این دست مبنای استواری ندارند.

تنی چند از مفسران و قرآن‌پژوهان به همه این وجوه معتقد شده و جملگی را تأویلی واحد انگاشته‌اند، چرا که خدا برخی سوره‌های قرآن را با حروف مقطمه آغاز کرده است تا با هریک از این حروف بر معانی کثیر، نه بر معنایی واحد، دلالت کند (به طبری، ۱۳۷۳؛ طوسی، همانجاها؛ زرکشی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ ابوزید، ص ۳۲۲).

در یک ارزیابی کلی، بیشتر فرضیاتی که در این زمینه مطرح شده، سلیقه‌ای است و به تعبیر طباطبائی (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، ج ۱۸، ص ۸) تصویرهایی است که از حد احتمال فراتر نرفته و هیچ دلیلی بر درستی آنها در دست نیست.

آرای خاورشناسان درباره حروف مقطمه، تلاش خاورشناسان و محققان غربی برای فهم معنا و مقصود حروف مقطمه از زمانی آغاز شد که نولدکه^۱ در ۱۸۶۰/۱۲۷۷ کتاب تاریخ قرآن^۲ را منتشر کرد. وی در آن کتاب نظر داد که حروف مقطمه باید جزو متن قرآن باشند، بلکه احتمالاً حروف آغازین یا نعاد اسامی مؤمنانی اند که در حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجموعه‌هایی شخصی از سوره‌ها را برای خود فراهم آورده بودند و آنگاه که زیدین ثابت قرآن را گرد آورد، رموز مالکان نسخه‌های خطی را در مصاحف به کار برد. مثلاً، «الر» یا الز نعاد

فاضی ابویکر ابن عربی، ابن حجر عسقلانی، ابن خلدون و برخی دیگر، این‌گونه تأویلها را مردود شمرده‌اند. ابن حجر عسقلانی برای بطلان این تأویلها به رأی ابن عباس تکیه کرده و گفته که مسلمًا ابن عباس از عدّ ای جاد منع کرده و آن را از زمرة سحر شمرده است، زیرا هیچ ریشه‌ای در شریعت ندارد (به سیوطی، ج ۳، ص ۳۰). ابن خلدون (ج ۱، ص ۴۱۴) هم، به دو دلیل، این تفسیرهای عددی را نپذیرفته است: نخست آنکه دلالت حروف بر این ارقام، طبیعی یا عقلی نیست، بلکه عرفی، قراردادی و بی‌دلیل است. دوم آنکه، به نظر او، یهودیان که واضح این دلالت‌اند، خود به بی‌سودای و بدوبیت در فرهنگ و تمدن چهار هستند و از این‌رو در چنین مسائلی نمی‌توان بر نظر و اجتهاد ایشان تکیه کرد (نیز به ابوزید، ص ۳۱۸).

یکی دیگر از نظریه‌های رایج این است که هر یک از این حروف به مثابه ادات تنبیه (از قبیل آلا، آما، و هان) هستند و می‌گویند چون مشرکان با هم قرار گذاشته بودند از قرآن اعراض کنند و به آن گوش نسپارند و در اثنای خواندن آیات سروصدراه پیشدازند (به فصلت: ۲۶)، خدا سخنان خود را در برخی از سوره‌ها با این حروف آغاز کرد تا موجب سکوت مشرکان و انگیزه هشیاری و استعمال و جلب نظر آنان به قرآن گردد (به طبری، ۱۳۷۳، همانجا؛ طوسی، ج ۱، ص ۴۸؛ طبرسی، همانجا؛ سیوطی، ج ۳، ص ۳۱). در این‌باره که «چرا خدا از ادوات تنبیه مشهور بهره نگرفته است؟» گفته شده که قرآن کلامی است که به سخن بشر شباهت ندارد؛ پس، باید با نوعی از ادوات تنبیه نامعهود و نامتعارف آغاز گردد تا از کلامهای دیگر پلیغ‌تر و مؤثرتر باشد (سیوطی، همانجا). به نظر طرفداران این رأی، اینکه بی‌درنگ پس از این حروف، درباره قرآن و تزیل یا ازال آن سخن به میان آمده گواه درستی این نظریه است؛ به ویژه آنکه همه این سوره‌ها، به جز بقره و آل عمران، مکی‌اند. حتی این دو سوره مدنی هم در روزگاری نازل شده‌اند که میان مسلمانان از سویی و یهودیان و ترسیان از سویی دیگر، رویارویی و سیزی سختی برپا بوده است (به شلتوت، ص ۶۴-۶۱). یکی از عالمان، که نام او را خوبی یا خوبی خوانده‌اند، بر آن است که چون ممکن بود گاه ذهن و دل رسول اکرم مشغول مسائل ناسوت باشد، جبرئیل مأمور شد برای تنبیه و جلب توجه پیامبر، سوره‌هایی از قرآن را با این حروف بر او بخواند (به سیوطی، همانجا؛ صالح، ص ۲۲۴)، ولی رشید رضا (ج ۸، ص ۳۰۳) بعد دانسته است که برای پیامبر ادات تنبیه به کار برد بیاشتد، زیرا ایشان همواره هشیار و روحانیت بر طبعش چیره بوده، درنتیجه این تنبیه اولاً و بالذات متوجه مشرکان مکه و سپس متوجه اهل

حروف مقطّعه

۸۱

حدی با گرداوری سوره‌ها مرتبطاند. وی با مطرح کردن این احتمال که این حروف پاره‌ای از وحی‌اند، فی‌الجمله پذیرفت که بخش‌هایی از سوره‌های رمزدار را خود پیامبر تدوین کرده است. بدین‌سان، شوالی طلایهدار کار پل^۵ در دهه ۱۹۳۰/۱۳۱۰ ش بود (م. د. اسلام، همانجا).

به تأسی از نظریه لاث دو کوشش دیگر نیز صورت گرفت. در ۱۹۲۱/۱۳۰۰ ش هاتس بوئر^۶ برای نخستین مطلب شوالی، مبنی بر اینکه این حروف با گرداوری سوره‌ها مرتبطاند، شواهد آماری فراهم آورد، اما در پیروی از دو مین نکته موردنظر او بازماند. در عوض، فهرستی پذیرفتی از واژگان کلیدی عرضه کرد که این حروف، نشانه‌های اختصاری کهنه آن واژه‌های کلیدی‌اند. مثلاً، «پس» برای یسعی (کسی که می‌دود) در سوره یس، آیه ۲۰؛ «ص» برای «قَرِيْتَهُ» (هم‌نشین او) در سوره ق، آیه ۳۱؛ و «ق» برای «قَرِيْتَهُ» (هم‌نشین او) در سوره ق، آیه ۲۲ و ۲۷. او برای شماری دیگر از سوره‌هایی که همین حروف را دارند، نوعی «ربط درونی» یا بیرونی^۷ جستجو کرد و اظهار را داردند، نوعی «ربط درونی» یا بیرونی^۸ جستجو کرد و اظهار داشت که «طسم» در سوره‌های شعراء و قصص، نماد «طور سینین» و موسی، و «الم» نماد «المثانی» است، زیرا سوره‌های که با «طسم» آغاز می‌شوند درباره طور سینا و موسی سخن می‌گویند (م. د. اسلام، همانجا). اما بنا به گفته بلاشر (ص ۱۴۹)، این خیلی اتفاقی است که مانند بوئر بخواهیم آغاز هر سوره‌ای را نشانه محتواهی آن بدانیم. با این حال، وی (ص ۱۴۹، پانویس) بوئر را نخستین کسی دانسته که به این تفسیرها شک کرده است. خاورشناسی بعنوان گومنس^۹ نیز در ۱۹۲۳/۱۳۰۲ ش در مقاله‌ای، رأی مثبت دیگری عرضه کرد مبنی بر اینکه این حروف نشانه‌های اختصاری عنایون متروک سوره‌ها هستند. مثلاً، «ق» نشانه قرآن و «ان» نشانه «اللون» (ماهی) یا «ذواللون» (یکی از لقبهای یونس پیامبر) است (م. د. اسلام، همانجا).

آرای بوئر و گومنس الهام‌بخش موریس سیل^{۱۰} در کتاب «قرآن و کتاب مقدس»^{۱۱} بود. به نظر او، این حروف یادآورنده مضامین سوره‌هایشان هستند. سیل رأی بوئر را مبنی بر تفسیر «طسم» به طور سینا و موسی، و رأی گومنس را مبنی بر تفسیر «الر» به الرسل پذیرفت؛ اما برای «الم» الموضعه و برای «یس» یونس را ترجیح داد. مشهود است که با چنین رویکرده‌ی می‌توان فرضیات گوناگونی را مطرح ساخت که ناقص فرضیه‌های دیگر هم نباشد و همین فرضیه‌های گوناگون موجب شده است که خود خاورشناسان به بی‌ثمری چنین رهیافتی اعتراف کنند (م. د. اسلام، همانجا).

الزیر، «المر» نعاد المُغَبَّرَة و «حم» رمز عبدالرحمن است. به نظر او، این نشانه‌های رمزی، زمانی که مسلمانان بعدی دیگر معانی آن را نمی‌دانستند، تصادفاً و بر اثر بی‌دقیقی کتابان وارد قرآن شده‌اند (م. ج ۲، ص ۷۲-۷۳، ۷۷-۷۸). این رأی مدتی در اروپا قبول عام یافت، اما بعد از خود نولدکه آن را رها ساخت و در چاپ دوم کتاب، آن فرضیه تکرار نشد (م. بلاشر، ص ۱۴۷)؛ (م. د. اسلام، همانجا). هیرشفلد^{۱۲} در ۱۹۰۱/۱۳۱۹ در <تحقیقات جدید>^{۱۳} (ص ۱۴۱-۱۴۳) از رأی نولدکه دفاع کرد. البته او (همانجا) هریک از حروف را حرف آغازین یا رمز مالک دیگری از مصحف دانست. مثلاً، «ر» (= ز) نشان‌دهنده زیر، «م» نشان‌دهنده مغایر، «فع» رمز حذفه، «ص» رمز حفظه، «ك» نشانه ابویکر، «ھ» حاکی از ابوهیریره، «ن» حاکی از عثمان، «ط» حاکی از طلحه، «س» حاکی از سعد بن ابی وقاص، «ع» حاکی از عمر یاعلی یا ابن عباس یا عایشه، و «ق» حاکی از قاسم بن ریبعه است. دلیل هیرشفلد این است که اگر این حروف مربوط به دوره حضرت محمد صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم باشند، پس او باید سهم مهمی در تبیوب سوره‌ها داشته باشد و این با آنچه درباره گرداوری قرآن می‌دانیم در تعارض است (م. د. اسلام، همانجا). به هر حال، این فرضیه نه مسلمانان را قانع کرد نه قرآن پژوهان غربی را، به طوری که بلاشر (ص ۱۴۸) آن را غیرقابل درک دانست. به نظر می‌رسد چنین فرضیه‌ای دستکم نباید پر نام دارندگان مصاحف شخصی در زمان رسول خدا تطبیق کند (درباره صاحبان مصاحف شخصی مراجعه کنید). (دریارة صاحبان مصاحف شخصی → رامیار، ص ۳۹۲-۳۳۲).

تفیر موضع نولدکه مبنی بر بحث مختصر ولی دقیق لاث^{۱۴} در این باره بود. بتای نظر لاث، این حروف تنها در آخرین سوره‌های مکنی و نخستین سوره‌های مدنی وجود داشتند؛ یعنی زمانی که، بهادعای او، پیامبر به آینین بیهود نزدیک می‌شد و در بعضی موارد آیات آغازین این سوره‌ها به این حروف اشاره می‌کنند، مانند «تلک آیات الكتاب» (اینها آیه‌های کتاب‌اند). او نتیجه گرفت که این حروف نعادهای آینین قبلاً هستند که به مثابه برخی واژه‌ها یا عبارات کلیدی، پیش از این سوره‌ها واقع می‌شوند. با استدلالهای لاث، نولدکه (م. ج ۲، ص ۷۳-۷۷) به این نتیجه رسید که این حروف پاره‌ای از وحی‌اند، ولی جز اشارات رمزآمیز به کتاب آسمانی، هیچ معنای خاصی ندارند. چندی بعد شوالی^{۱۵} در عین حال که استدلال عمده لاث را درخور اعتنا داشت، پیشنهادهای او را به این دلیل که سلیقه‌ای است مردود شمرد. او رأی اخیر نولدکه را، بهسب «میهم و مناقشه‌پذیر» بودن، پذیرفت و تأکید کرد که این نعادهای و نشانه‌های رمزی هنوز نا

1. Hirschfeld

6. Hans Bauer

2. New researches (London 1902)

7. E. Goossens

8. Morris Seale

3. O. Loth

4. Schwally

9. Qur'an and Bible

5. Bell

نکته تأکید کرده است: یکی اینکه حروف مقطوعه بر ترتیب نهایی قرآن تأثیر گذاشته است، بهطوری که مجموعه‌ای از سوره‌هایی با حروف یکسان، اما با طولهای متفاوت، در کنار یکدیگر نهاده شده‌اند. دیگر آنکه این حروف با جملات آغازین و نیز با «کتاب» ارتباطی نزدیک دارند و در بیشتر موارد، پس از این حروف، بی‌درنگ، به شکلی از وحی اشاره می‌شود. او با جستجو در متن سوره‌ها، می‌گوید بیشتر این حروف در هنگام فراتر، آغازگر سجع و آهنگ سوره‌های شناسان بودند (م. د. اسلام، همانجا).

هرچند در میان آرای خاورشناسان نکات درخور تأمل هم وجود دارد، ولی اغلب فرضیه‌های آنانست و غیرعلمی است و درنتیجه قائل گننده نیست. مثلاً، اشپرنسکر^۱ چون توانست معادلی مناسب برای «طسم» بیابد، آن را بر عکس ساخت تا حروف «الإِيمَانُ الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹) از آن بعدست آید (م. صالح، ص: ۴۰؛ م. بلاشر، ص: ۱۴۹). بهنظر من رسد از میان خاورشناسان، بلاشر بخردانه‌ترین راه را برگزیده است. او که با این فرضیه‌ها قائل شده بود، همه آنها را بازی کردن با معانی می‌دانست (م. بلاشر، همانجا).

منابع: محمودین عبدالله اللوysi، روح المعانی، مصر: اداره الطباعة العینية، [بنی تا]، این علoden؛ ابن‌هشان، السیرة النبوية، چاپ مصطفی سقا، ابراهیم ابیراری، و عبدالحفیظ شلبی، [بیروت]؛ دارابین کثیر، [بنی تا]؛ حسین بن علی ابوالفتوح دازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، چاپ محمد جعفر یاحقو و محمد مهدی ناصح، مشهد ۱۳۶۵-۱۳۶۶ ش؛ نصر حامد ابویزید، معنای متن، ترجمه مرتضی کربیانی، تهران ۱۳۸۰ ش؛ محمدبن طیب باقلانی، اعجاز القرآن، چاپ احمد صقر، قاهره [۱۹۷۷]؛ التفسیر المنسوب الى الامام ابي محمد الحسن بن على العسكري عليهما السلام، قم: مدرسة الامام المهدی (ع)، ۱۴۰۹؛ رشاد خلیفه، اعجاز القرآن: تحلیل آماری حروف مقطوعه، ترجمه محمد تقی آیت‌الله، شیراز ۱۳۶۵ ش؛ مصطفی ذاکری، آثار بخشجه ابجد و حساب جمل در فرهنگ اسلامی، معارف، دوره ۱۷، ش ۲ (مرداد - آبان ۱۳۷۹)؛ محمود رامیار، تاریخ قرآن، تهران ۱۳۶۲ ش؛ محمد رشدی‌زاده، تفسیر القرآن الحکیم الشہیر؛ تفسیر المسنی، [تقریبات درس] شیخ محمد عبدی، ج ۸، قاهره ۱۹۵۷/۱۳۷۱؛ محمدبن بهادر زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، چاپ محمد بن الفضل ابراهیم، بیروت ۱۹۸۸/۱۴۰۸؛ زمخشri؛ سیدقطب، فی ظلال القرآن، بیروت ۱۳۸۶/۱۹۹۷؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، الانقان فی علوم القرآن، چاپ محمد بن الفضل ابراهیم، [قاهره ۱۹۶۷]؛ چاپ افت قم ۱۳۶۳ ش؛ قاسم بن فیروز شاطئی، منظومة ناظمة الزهر فی عدای السور، چاپ اشرف محمد فؤاد طلعت، امساعیله، مصر ۱۹۷۷؛ محمد تقی شرعی‌منشی، روش شناخت اسلام، تهران ۱۳۷۹ ش؛ محمد تقی شرعی‌منشی، تفسیر نوین: جزو سی ام قرآن، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

د. اسلام، همانجا؛ بلاشر، ص ۱۴۸-۱۴۹.)

چیزی بلامی^۲ در ۱۳۵۲/۱۹۷۳ ش در مقاله «حروف رازآمیز قرآن: علام اختصاری کهن بسمله»^۳، درباره علام اختصاری رأی دیگری داد. او آرای مفسران کلاسیک را - مبنی بر اینکه الر، الم، المر، حم و نون نعماد الرحمن یا الرحیم یا هر دو هستند - دستمایه کار خود ساخت و این حروف را معادل این اصطلاحات در «بسمله» معرفی کرد. او همچنین همه حروف مقطوعه دیگر را آشکال اختصاری همین جمله داشت و برای مدلل ساختن فرضیه خود، اصلاحات پیشنهاد کرد. بنا بر پیشنهاد او، «ط» و «ک» به باء، «قص» و «اق» به میم، «ی» به «ی» و «ع» به «س» یا «س» بدل می‌شوند. بدین سان، به گمان او، با تغییر یک حرف، ترکیبات طسم، طس، طه، یس، المص، ص و ق به بسم، یس، به، نعم و م بدل می‌شوند و می‌توانند نشانه‌های اختصاری مناسبی برای بسمله بعشمار آیند. در این نظریه، حم عسق و کهیبع^۴ بهجا می‌ماند که به گمان او آن دو نیز، به ترتیب، با دو و چهار تغییر به «حم بسم» و «به بسم» بدل می‌شوند. به نظر بلامی، نخستین بار که بسمله در سوره‌های ممکن میانی و متأخر وارد شد، کاتبان وحی آن را به صورتهای گوناگون مختصر کردند و در آغاز این ۲۹ سوره نهادند. اما تدوین‌کنندگان بعدی - که نتوانستند این شکل‌های اختصاری را تشخیص دهند - جای ثابتی در متن به آنها دادند و بسمله را به صورت کامل و دقیقاً پیش از حروف اختصاری گذاشتند. اما نظریه بلامی، بعویزه اصلاحات پیشنهادی اش، از آرای اسلامی به مراتب ضعیفتر و سلیقه‌ای تر است، زیرا اولاً همه این حروف ممکن نیستند. ثالثاً اینکه کاتبان شناخته شده در مکه برای بسمله به طرق مختلف اشکال اختصاری تعیین نموده و بی‌آنکه معانی آن آشکال را معلوم کرده باشند از دنبی رفته‌اند، فرضیه‌ای پس نامحتمل است. ثالثاً به قریض درستی فرضیه پیشین، شاهدی در دست نیست که کاتبان شناخته شده مدنی درباره کاتبان عصر ممکن و نشانه‌های اختصاری آنان هیچ‌چیز نمی‌دانستند (د. اسلام، همانجا).

ولش^۵ - که عقیده دارد هر راه حلی برای معنای حروف مقطوعه باید نظریه‌ای معقول عرضه کند که با تمام شواهد متن قرآن همخوانی داشته باشد - از طریق مقارنه و تطبیق این حروف با متن سوره‌های مربوط، بعویزه آیات آغازین آن سوره‌ها، و همچنین از مقایسه آن سوره‌ها با سوره‌های هم جوار، کوشیده است راه حل‌هایی برای این معمای پیدا کند. وی با عرضه فهرست سوره‌های حروف مقطعدار و آیات آغازین آنها بر دو

(ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۴۶-۴۷؛ سخاوه، ج ۶، ص ۱۷۳). در همین ایام، در زمان شاهرخ میرزا (حکم: ۸۰۷-۸۵۰)، نیز چون پیروان حروفه در ماوراءالنهر در میان برخی طوابیف، مانند طایفه جفتایی، طرفدارانی یافتند، شاهرخ دستور داد آنان را از قلمروش ببرون کنند و چون بر این امر پافشاری کرد آنان هم در مقام کشتن او برآمدند (ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۴۷). پاتویس ۱؛ سخاوه، ج ۶، ص ۱۷۴). در سال ۸۳۰، پس از تعاز جمعه، در مسجد هرات یکی از مریدان فضل الله، به نام احمد اُر، کاردی در شکم شاهرخ فرو کرد، اما بعد یکی از نگهبانان، احمد لر را کشت و شاهرخ نیز درمان شد. بایسنگر میرزا، فرزند شاهرخ، به تفہص درباره کسانی پرداخت که به حجرا احمد را رفت و آمد من کردند. در این ماجرا خواجه عضدالدین، نواده دختری فضل الله، همراه با جمعی که متهم به دوستی با احمد را بودند، کشته و سوزانده شدند. علاوه بر این، وقتی به بایسنگر میرزا خبر رسید که احمد لر گاهی ملازم قاسم انوار^{*} بوده است، دستور داد تا قاسم انوار از خراسان برود و او به ناچار آنجا را ترک کرد (خواوه، ج ۳، ص ۱۱۱؛ خواندمیر، ج ۳، ص ۶۱۵-۶۱۷). از دیگر کسانی که در این ماجرا در معرض اتهام قرار گرفتند، صانع الدین علی ترکه اصفهانی بود. وی را نیز دستگیر کردند و نخست به کردستان و سپس به تبریز و گیلان و نظر فرستادند تا سرانجام در ۸۳۵ یا ۸۳۶ درگذشت (آقابزرگ طهرانی، ج ۹، قسم ۲، ص ۵۷۰-۵۷۱؛ نیز به ترکه اصفهانی^{*}، خاندان). امیر نورالله (نوة فضل الله) و امیر غیاث الدین (مؤلف استوانه) نیز بازداشت و پس از محاکمه طولانی آزاد شدند (گولپیتاری، ص ۳۰). در اصفهان در ۸۳۴، حروفیان به رهبری شخصی به نام حاجی سرخ، قیام کردند و دو پسر عبد الصمد را، که از امرای شاهرخ بودند، کشند ولی سرانجام شکست خورده شدند و خود کشته شدند (روملو، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۴). در قرن نهم نیز در آذربایجان، در زمان استیلای جهانشاه فرماقونبلو^{*}، حروفیان عقاید خود را آشکار می کردند و با شاه هم مراوده داشتند. این گروه را شخصی به نام یوسف، همراه با دختر فضل الله ملقب به «کلمة الله هی العلیا»، مادر خواجه عضدالدین، رهبری می کرد. تبلیغات آنان گویا جهانشاه را نیز به آنان متعابیل کرده بود. اما سرانجام با فتوای علماء، از جمله تجم الدین اسکویی (متوفی ۸۷۹)، جهانشاه مجرور شد فرمان کشتن و سوزاندن این دو و پانصد تن از حروفیان را بدهد (ابن کربلاطی، ج ۱، ص ۴۷۸-۴۸۰؛ آقابزرگ طهرانی، ج ۹، قسم ۴، ص ۱۲۱۷، پاتویس؛ تربیت، ص ۳۸۸).

در همین قرن یکی از خلفای فضل الله، ملقب به

[بسیار]. محمود شلتوت، *تفسیر القرآن الکریم*. تهران ۱۳۷۹ ش؛ مسیح صالح، مباحث فی علم علوم القرآن، بیروت ۱۹۶۸، چاپ است قم ۱۳۶۳ ش؛ محمود طلاقانی، پیرتوی از قرآن، ج ۱، تهران ۱۳۴۵ ش؛ محمد حسین طباطبائی، *قرآن در اسلام*. [تهران] ۱۳۶۱ ش؛ همو، *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت ۱۹۷۴-۱۹۷۱/۱۳۹۴-۱۳۹۰ طبرسی؛ محمد بن جریر طبری، *جامع البيان عن تأويل آی القرآن*. مصر ۱۹۵۴/۱۳۷۳ همو، ترجمه تفسیر طبری؛ فراهم آمده در زمان سلطنت متصورین نوح سامانی، ۳۶۵-۳۵۰ هجری، چاپ حبیب یغمانی، تهران ۱۳۶۷ ش؛ طوسی؛ محمدبن مسعود عیاش، *كتاب التفسير*. چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم ۱۳۸۰-۱۳۸۱، چاپ اقتضت تهران [بسیار]. محمدبن عمر فخر رازی، *التفسیر الكبير*. قاهره [بسیار]. چاپ اقتضت تهران [بسیار]. محمدبن شاه مرتضی فیض کاشانی، *تفسیر الصافی*. چاپ حسین اعلمی، تهران ۱۴۱۶؛ مجلسی[†].

Régis Blachère, *Introduction au Coran*, Paris 1977; El², s.v. "Al-Kur'ān.4: structure.d: the mysterious letters" (by A.T. Welch); Hartwig Hirschfeld, *New research into the composition and exegesis of the Quran*, London 1902; Theodor Nöldeke, *Geschichte des Qorâns*, Leipzig 1909, repr. Hildesheim 1981.

/ سید کاظم طباطبائی /

حروف هجا ← الفباء

حروفی، فضل الله ← فضل الله حروفی

حروفیه، پیروان فضل الله نعیمی استرآبادی و جنبشی سیاسی - اجتماعی با عنصری از تصوف، باطنیگری، آموزشای اسماعیلیان و غالیان در اواخر سده هشتم. چون فضل الله برای حروف ویژگیهای اسرارآمیز قائل بود، به فضل الله حروفی^{*} مشهور شد و پیروانش به حروفیه شهرت یافتند (کی، ص ۹). این مکتب در ایران و عثمانی و مصر پیروان فراوانی یافت (← گولپیتاری^۱، ص ۳۶) ولی در خلال قرنها، پیروانش به اتهام داشتن عقاید بدعتآمیز، در این ممالک سرکوب و قتل عام شدند (← ادامه مقاله).

پس از قتل فضل الله به فرمان تیمور، بنایه وصیت فضل الله، هوادارانش در اطراف و اکناف پراکنده شدند و پنهانی به نشر افکار حروفیگری پرداختند (ابن حجر عسقلانی، ج ۵، ص ۴۶). یکی از پیروان او، به نام نسیم الدین یا نسیمی^{*} شاعر، در ۸۲۱ در حلب به ترویج این افکار پرداخت و طرفداران بسیار یافت، اما به فتوای علمای حلب، وی را با شکنجه بسیار کشند